

ایشان | ۱۱

برگی از تاریخ

مقایله به مثل در جنگ نفتکش ها

سیاست ایران درباره مردم عراق و تفکیک مردم از حکومت بعث و همچنین نقش تاریخی ثبات بخشی ایران در خلیج فارس و نیاز به امنیت در منطقه برای صدور نفت، موجب شد تا ابتدا در برابر حملات عراق به نفتکش ها و شهرها هیچ واکنشی نشان ندهد، ولی ضرورت جلوگیری از افزایش فشار عراق به ایران و بازداشتن آن کشور، موجب شد تا سیاست مقابله به مثل را اتخاذ کند.

این سیاست در خلیج فارس از سال ۱۳۶۳ آغاز شد. در سال‌های ۶۱ و ۶۲ با وجود حملات عراق به خارک و نفتکش ها (۳۸ مورد) ایران هیچ واکنشی از خود نشان نداد، تا این که از نیمه دوم سال ۱۳۶۲ با انتشار گزارش تحویل هواپیمای «سوپر اتاندارد» به عراق، ایران اعلام کرد: «اگر خلیج فارس برای ایران ناامن شود، برای همه کشورها ناامن خواهد شد.» از این رو در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۳ نخستین مقابله به مثل ایران، حمله به یکی از نفتکش‌های دشمن بود که در آن، از توان نیروهای دریایی و هوایی ارتش استفاده شد. طبق آمارهای موجود، در مجموع طی سال ۶۳عراق به ۵۳ نفتکش ایرانی حمله کرد که واکنش ایران حمله به ۱۸ نفتکش عراقی بود.

در تابستان سال ۱۳۶۴ عراق موج جدیدی از حملات گسترده را به خارک از سر گرفت و ۶۰ بار حمله هوایی در این دوره ۶ ماهه به ثبت رسید. همزمان، عراق ۳۳ نفتکش و ایران ۱۴ نفتکش را مورد هدف قرار دادند و در اقدامی دیگر ایران بازرسی از کشتی‌ها را در تنگه هرمز آغاز کرد.

با تشدید حمله به تاسیسات دریایی و جنگ نفتکش‌ها، ایران بار دیگر سیاست‌های خود را اعلام کرد و به صدام و حامیان او هشدار داد: «وزی که ما توانیم از خلیج فارس نفت صادر کنیم، خلیج فارس برای هیچ کس نباید آماده صدور نفت باشد. اگر یک کشتی از ما زده شود، کشتی‌های دیگری هم زده می‌شود.»

در شهریورماه ۱۳۶۴ فرمان حضرت امام (ره) برای تشکیل ۳ نیرو در سپاه، نقطه عطفی در گسترش فعالیت‌های سپاه در منطقه خلیج فارس پدید آورد تا با امکانات کم و با روش‌های جدید، سیاست‌های مقابله به مثل را دنبال کند.

در سال ۱۳۶۵ سپاه، در عمل، مقابله به مثل را آغاز کرد. در این سال عراق به ۶۶نفتکش حمله کرد و ایران ۴۱نفتکش را مورد حمله قرار داد. پیش از آن سپاه در سال ۶۵ و طی عملیات کربلای ۳ اسکله العمیه را تصرف و عراق را برای مدتی از این پایگاه دریایی محروم کرده بود. در همان سال به موازات گسترش حمله به نفتکش‌ها، قیمت نفت نیز به طور بی سابقه‌ای کاهش یافت.

حضور آمریکادر خلیج فارس



با تقویت موقعیت نظامی ایران پس از تصرف منطقه فاو و پیروزی جدیدی در منطقه شرق بصره، عراق مرحله سوم جنگ نفتکش‌ها را آغاز کرد. در همان زمان دولت کویت به بهانه نامنی منطقه، روز ۲۳ دی ۱۳۶۵(۱۳) ژانویه ۱۹۸۷) از آمریکا خواست تا نفتکش‌های کویت با نصب پرچم آمریکا از حمایت دریایی این کشور برخوردار شوند و البته به شوری نیز درخواست مشابهی داد. ابتدا ایالات متحده واکنش خاصی نسبت به این درخواست نشان نداد، اما وقتی واشنگتن متوجه شد که شوروی حاضر است پرچم خود را روی ۱۱ کشتی کویتی نصب کند، بلافاصله پذیرفت کشتی‌های کویتی را زبر پرچم خود قرار دهد. از این رو در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۶۶(۲۱ ژوئن ۱۹۸۷) نخستین پرچم آمریکابر دکل نفتکش‌های کویتی برافراشته شد و اولین کاروان تحت اسسکورت، براساس برنامه زمان‌بندی شده روز ۳۱ تیر ۶۶وارد خلیج فارس شد. بر خوردر نفتکش «بریجتون» با مین، پیش درآمد برخورد‌های میان نیروهای ایرانی و آمریکایی بود. ۱۶ مهر ۶۶ بالگردهای آمریکایی به قایق‌های ایرانی تیراندازی کردند و متقابلا ایران نیز اعلام کرد روز اول آذر به ۴ فروند بالگرد آمریکا تیراندازی کرده است؛ آمریکا نیز در ادامه، سکوهای نفتی ایران را مورد تهاجم قرار داد و این گونه، درگیری ایران و آمریکا با حملات متقابل ادامه یافت. در این مرحله، گرچه به ظاهر هدف آمریکا اسکورت نفتکش‌ها و تامین امنیت آمد و شد کشتی‌ها در خلیج فارس بود، ولی آمارها نشان می‌دهد دامنه درگیری‌ها با گذشت زمان رو به افزایش گذاشت، حال آن که در سال ۱۳۶۵، در مجموع به ۱۱۱ هدف دریایی حمله شد که این حملات در سال ۱۳۶۶ به ۱۷۹ مورد افزایش یافت. انفجار دفتر هواپیمایی «پان امریکن» در کویت و اصابت موشک به بندر الاحمدی این کشور، نشان داد که حضور آمریکا به دلیل اهداف و ماهیت آن، نامنی بیشتری را به دنبال دارد. بسیاری از ناظران و تحلیلگران، هدف اصلی ورود آمریکا به منطقه را ننه حفاظت از نفتکش‌ها که فشار آمریکا و متحدانش برای واداشتن ایران به پذیرش قطعنامه عنوان کردند.

با تصویب قطعنامه ۵۹۸ در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۶۶ در شورای امنیت سازمان ملل، روند درگیری در منطقه خلیج فارس از زمستان ۱۳۶۶ روبه کاهش گذاشت و جنگ نفتکش‌ها به پایان نزدیک شد.



از جنگ نفتکش‌ها

هدایت یدک‌کش باتن زخمی

کرد. متأسفانه ناخدای آلمانی یدک‌کش در این ماجرا کشته شد و آقای عسکری که در آن هنگام مسئول عملیات دریایی و ناخدا دوم یدک‌کش بود با وجود اصابت ترکش به سینه‌اش، هدایت یدک‌کش را به‌عهده گرفت و در حالی که خون از سینه‌اش جاری بود، خلبان عراقی را از آب گرفت و پیکر ناخدای آلمانی را نیز تحویل ما داد. من با توجه به مسوولیتی که در حراست منطقه برعهده داشتم برای بازجویی مقدماتی سراغ خلبان عراقی رفتم، خلبان با دیدن من و در حضور جمعی از همکاران شروع کرد به گفتن «الموت الصدام، الموت الصدام».

به او گفتم:«حالا تکلیف ما با تو چیست؟ از تو می‌پرسم نادان بودی، غفلت نمی‌رسید، بچه بودی، تو با ما در جنگ بودی، چرا این آلمانی بدبخت را مورد هدف قرار دادی، چرا او را از بین بردی؟!»

یاد آقای عسکری بخیر، در آن روز شاید اگر کس دیگری به جای او بود نمی‌توانست مسائل را این گونه رتق و فتق کند. آن روز با آن همه مصائب و مشکلات نمی‌توانستی کوچک‌ترین خلیی در ایمان ایشان مشاهده کنی.

با توجه به این که زخم عمیقی در سینه داشت، هرگز نخواست حتی اسمش در فهرست زخمی‌های منطقه ثبت شود. او انسان بسیار بزرگی بود و از آن هنگام تاکنون پیوسته در کسوت آموزگاری معنوی در نظرم جلوه‌گر می‌شود، آموزگاری که درشش همه عشق و ایثار و آزادگی بود.

خطرناک نبود و زخمی‌ها هم با رسیدن به بیمارستان گناوه مورد معالجه قرار گرفتند.

از میان وسایل نیروگاه، توربین مخصوص پمپاژ، خسارت عمده‌ای دیده بود که همان روز با کمک همکاران مناطق نفت‌خیز خوزستان، توربین یدک به منطقه فرستاده شد و با تلاش فوق‌العاده بچه‌های منطقه که تا سیده صبح به طول انجامید، تعمیرات نیروگاه انجام گرفت و توربین نیز در کوتاه‌ترین زمان نصب شد. از آن‌جا که من خود شاهد خلق چنین شگفتی‌هایی بودم باور کردن این موارد برایم چندان سخت نیست. اما برای کسانی که از نزدیک این تلاش‌ها را مشاهده نکرده و در مناطق جنگی حضور نداشته‌اند باور آن بسیار دشوار و تعجب‌برانگیز است. خاطره دیگری که یادآوری آن هنوز حس خوشایند سرافرازی و غرور را به من القا می‌کند، مربوط می‌شود به حمله میراژ‌های عراقی به منطقه، در این حمله، هواپیماها قصد بمباران نفتکشی را داشتند که مشغول بارگیری بود. گویی مقدر بود که نفتکش هیچ آسیبی نبیند و به جای آن یدک‌کشی مورد اصابت قرار گیرد که در نزدیکی آن لنگر انداخته بود.

هواپیماهای میراژ پس از بمباران از صحنه دور شدند و لحظاتی بعد دوباره به صحنه بازگشتند و آتش مسلسل‌های خود را روی ناخدا و خدمه کشتی گشودند که این آتش بازی بی‌پاسخ ماند و پدافند دریایی، هواپیما را مورد اصبات قرار داد و هواپیما به دریا سقوط

داستان مردان گمنام

مهندس محمود طاهر کوهستانی، از افسران کشتی در دوران جنگ تحمیلی می‌گوید: خاطرات ما تاکنون جایی ثبت نشده و شاید اغراق نباشد اگر بگوییم دریانوردان شرکت‌های کشتیرانی تجاری، سربازانی گمنام هستند. وی ادامه می‌دهد: سال ۱۳۵۵ برای گذراندن دوره مهندسی کشتی به همراه عده‌ای دیگر به انگلستان رفتم.

همزمان با شروع جنگ به همراه گروه اول اعزامی شرکت ملی نفتکش به دیدار سفیر ایران در انگلیس رفتم و از او خواستیم که ما را به ایران بفرستند. ایشان پدانه را با ما برخورد کردند و گفتند مدرک‌تان را بگیرید و بعد به ایران بازگردید.

من ۶ ماه بعد از آغاز جنگ به ایران آمدم و کار روی یک کشتی حمل‌کننده فرآورده را آغاز کردم. این کشتی‌ها، فرآورده‌ها را از بوشهر به بندر دیگر می‌بردند. ما کشتی را از انگلیسی‌ها در بوشهر تحویل می‌گرفتم و در بندر ماهشهر تخلیه می‌کردیم. برای این کار هم کاروان‌هایی تشکیل می‌دادیم و به صورت گروهی می‌رفتم. هر بار که این کاروان‌ها حرکت می‌کردند، یکی-دو کشتی از آن‌ها هدف موشک قرار می‌گرفت، اما کشتی‌های ما به علت سرعت بالایی که داشتند، کمتر در خطر بودند و غالباً کشتی‌های کم‌سرعت مورد اصابت قرار می‌گرفتند، ضمن این که ما بنزین حمل می‌کردیم و به محض برخورد بمب یا موشک به کشتی، همه چیز منفجر می‌شد.

آن زمان تعداد کارکنان ایرانی روی کشتی‌ها معدود بود و می‌توانم بگویم که بیشتر کارها را ما چند نفر افسر و ملوان ایرانی شرکت ملی نفتکش انجام می‌دادیم که روی کشتی‌ها کار می‌کردیم. هر وقت مشکلی در کشتی پیش می‌آمد، کارکنان خارجی جرات نمی‌کردند به موتورخانه بروند، ولی ما می‌رفتیم. من روی کشتی «سیوند» به عنوان افسر مهندسی خدمت می‌کردم. این کشتی در تیر ماه ۱۳۶۳ مورد اصابت دو موشک قرار گرفت.

وسعت انفجار آن قدر بالا بود که ما بیش از ۳ دقیقه نتوانستیم روی کشتی بمانیم. شرح ماجرای پایین آمدن از کشتی هم داستانی طولانی است که در جریان آن ۳ نفر از همکاران ما شهید شدند.

سیوند ۱۳ روز در آتش سوخت و از جمله نخستین کشتی‌های شرکت ملی نفتکش بود که قربانی جنگ نفتکش‌ها شد.

بعد از آن من به شناور «توکل» رفتم کار این شناور مبارزه با حریق در کشتی‌ها به هنگام اصابت موشک بود. این کشتی خود در یکی از ماموریت‌ها که من حضور نداشتم، در نزدیکی‌های جزیره فارسی مورد اصابت راکت قرار گرفت و همه دوستان و همکارانم به شهادت رسیدند.

واما خاطره‌ای دیگر:

...در یکی از روزها، در همان لحظه که عقربه‌های ساعت از روی عدد ۱۲ می‌گذشت، هواپیماهای دشمن آمدند و

یکی از نفتکش‌ها را بمباران کردند. آن روز به اتفاق یکی از همکاران برای بازدید محل و یافتن جنازه شهیدی این واقعه به منطقه رفتم. واقعیت تلخی پیش‌روی ما ن قرار داشت؛ آن افراد بعد از تمام شدن ساعت کاری به محل استراحت‌شان می‌رفتند که کشتی بمباران شد. وقتی که ما به محل رسیدیم، دیگر از مردانی که تا ساعتی پیش برای مردم، سرزمین و اعتقادات خود تلاش می‌کردند، نشانی نبود.

و امروز باید این حقیقت غیرقابل انکار را بپذیریم- که استقلال و آرامش این خاک مقدس مرهون ایثار گری‌ها و از خودگذشتگی‌های عَزّ‌زانی است که «قطره قطره سوختند و شب جمع را به سحر آوردند»...